

نمونه ی جالبی که در مورد تفکّر جانبی می‌توان سراغ گرفت، روشی است که فقهای شیعه در طول تاریخ برای استنباط احکام الهی بکار بسته اند و آن روش بررسی همه ی جوانب یک مسأله و بکارگیری همه داده های علمی است.

مقدمه:

علت اینکه ما در تولید علوم انسانی اسلامی و نیز سازه های سخت، کندیم، شاید این است که گاه اساساً[۱] به لحاظ نگرشی معتقد به ضرورت نوآوری نیستیم و آن را یک کالای لوکس تلقی میکنیم!! (و اتفاقاً نیاز خود را به تولیدات نو، با تقلید و واردات حل می‌کنیم!) علت دیگر شاید این است که[۲] به روشهای خلاقانه فکر کردن، باور نداریم. و یا[۳] نسبت و نوع تعامل ثوابت و باورهای دینی و نوفهمی و نوآوری را بطور شفاف نمی‌دانیم و میان ثابت و متحول، خط کشی های ذهنی و تجارب عینی الهام بخش نداریم.

در این اثر مقاله کوشیده ایم تا به روشی بپردازیم که ما را به تفکّر و نگرش خلاقانه نزدیک کند. همچنین درباره مخاطرات ذهن ساخته آفرینندگی و معرفت دینی پژوهش کنیم. خواندن این نگاهشته هم آموزنده است و هم لذتبخش، زیرا ذهن ما را با جهانی نو آشنا می‌کند و نمایشی را در دید ما می‌گذارد که جوچین های ذهنمان را به تربیتی نو به بازی خلاقانه وامی‌دارد. همچنین ابهامات و سردرگمی‌های یاد شده را حداقل می‌کاهد.

امت اسلامی ایران نیازمند تولید تمدّن اسلامی است.[۴]این تمدّن حاوی نرم افزارها و سخت افزارهاست که باید از منابع اسلامی و علوم بومی استحصال شوند. بیرون مرزهای این سرزمین انبوهی فرهنگ، علم، هنر و سازه های فن آورانه وجود دارد که با اسلامیت و آرمانهای الهی ما ضرورتاً همسو و سازگار نیست. چرا که هر سازه معنایی یا ذاتی در مَنبَت خود می‌روید و سناخِ ارزشهای بنیادین همان منبِت بار و بر می‌دهد.

آفرینندگی حتما سازه‌ها، روشها و سازه‌هایی سخت و نرم می‌طلبد؛ چه آنها که در خرد و انمیسم آفرینندگی در عالم انفس هستند و چه آنها که بستر بروز آن را در، آفاق فراهم می‌کنند. در هر حال انگیزه و روش آفرینندگی شه بیت آفرینندگی ورزی یک تمدن است.

تفکّر ممکن است حد اقل به دو روش کلی صورت پذیرد: تفکر خطی و تفکّر جانبی (توضیح می‌آید) ما فرا گرفته‌ایم که بیشتر به روش خطی و غیر خلاق بیاندیشیم. اما تفکر جانبی راهی به سوی تفکر خلاق است که در همسایگی آن زاد و توش بیشتری به تواتش و قدرت آفرینندگی فکری ما می‌دهد. این همان

عبارت دیگر اطراف روش اندیشیدن خود را حفاری کنیم، به گونه‌ای که روشهای تازه‌ای برایمان کشف شود. روشهایی که جهان ذهن ما را گسترش می‌دهد و طراوت می‌بخشند. ما می‌توانیم با این کلید و با کشف و گذارهای ادراکی و فکری، اندیشه‌ها، راه حلها و پاسخهای تازه‌ای را در برابر ذهن خود بنهیم؛ در اینجا فقط به درکی تازه دست نیافته‌ایم، بلکه به روشی تازه برای تازه فهمیدن‌های بیایی دست یافته‌ایم. اینک این اتفاق بسیار مهمی است. «تفکر جانبی»[۵]چنین کلیدی است! پس می‌ارزد برای دانستن و فهم آن وقت بگذاریم و آنرا یاد بگیریم. «تفکر جانبی» در اصل، خود را در مقابل یا در عرض «تفکر خطی»[۶] یا به اصطلاح عمودی می‌داند و بیشتر حاصل روش دیگری برای برخورد با جهان ذهن و پیرامون است.

ویژگی تفکّر خطی این است که بیشتر پاسخ‌هایی کلیشه‌ای در برابر ما می‌نهد. به پرسشهای کهنه و نو پاسخ‌های نسبتاً ثابت، مقلدانه و غیرخلاقانه می‌دهد و برای حرکت ذهن (تفکر) غالباً، مسیر مشخص از پیش تعریف شده‌ای را پیشنهاد می‌کند. این نوع تفکّر را « تفکّر عمودی» نیز نام نهاده‌اند. شاید با تأمل بیشتر و نیز با روش تفکر جانبی بتوان ویژگی‌های دیگری برای تفکر خطی برشمرد؛ اما هدف ما در این مجال پرداختن به تفکّر جانبی است. گو اینکه با روشن شدن مفهوم تفکر جانبی، شیوه تفکر خطی نیز آشکار می‌شود.

اما تفکّر جانبی چیست؟ اجازه دهید ابتدا تعاریفی را که برای این نوع تفکّر وجود دارد، متذکر شویم. احتمالاً اولین بار تفکر جانبی را ادوارد دوبونو مطرح کرده است. جان کلام او این است: ما بواسطه تمایل و ساز و کار مغزمان و نیز بواسطه عادت به روش تفکر خطی، دستگاه ادراکی خود را به گونه‌ای سازماندهی و تربیت می‌کنیم که همواره ذهنمان از یک مسیر و یک طریق با مسایل مواجه شود و روشهای قالبی و غالبی را بکار بندد. این مسأله، آفرینندگی و توان ما را در برابر روش بهتر اندیشیدن می‌کاهد و ما را برای خلق ایده‌های نو، ناتوان می‌کند. در واقع مدارهای مغز ما در فرآیند نگاه خطی که مبتنی بر پیروی از سازه‌های معرفتی و الگوهای از پیش ساخته است، به گونه‌ای سازمان می‌یابد که بیشتر به مسایل، یک نوع نگاه کند، خلاق نباشد و کمتر به کشف و نوفهمی دست بزند. خلاق نبودن و استفاده از محصول آماده از قبل، همواره آسان و کم هزینه است و مغز هم مانند سایر اندام ها، به تنبلی و پیروی از راهکارهای کم هزینه تمایل دارد.

دوبونو در کتابش (مکانیزم ذهن) برای نشان

در تفکّر جانبی، ما فروضی را در نظر می‌آوریم که ظرفیت‌های موجود در خود مسأله در اختیار ما می‌گذارد. ما سعی می‌کنیم تا می‌توانیم آنها را در نظر آوریم، اما در نهایت، فروض معقول و درست را پیشنهاد کنیم. در تفکر عمودی ما این کار را نمی‌کنیم.

دادن نحوه عملکرد مغز، از مثال‌ها و استعاره‌های فراوانی استفاده می‌کند. وی مغز انسان را نوعی سامانه اطلاعاتی می‌داند که خود را به طرزی کم هزینه سازماندهی می‌کند. وی می‌گوید:

«همان‌طور که قظرات باران پس از فرو افتادن، راه خود را به سمت جوی‌ها و گودال‌ها پیدا می‌کند، اطلاعاتی که وارد مغز می‌شود نیز با سازماندهی مغز به مسیره‌های آشنا هدایت می‌شود. در نتیجه با روش تفکر خطی، تنها قادریم به نتایجی برسیم که از پیش، با گمانه‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنیمان هماهنگ باشد[۶]» در تفکر جانبی، ما فروضی را در نظر می‌آوریم که ظرفیت‌های موجود در خود مسأله در اختیار ما می‌گذارد. ما سعی می‌کنیم تا می‌توانیم آنها را در نظر آوریم، اما در نهایت، فروض معقول و درست را پیشنهاد کنیم. در تفکر عمودی ما این کار را نمی‌کنیم.

او این روش فکر کردن را مانعی بر سر راه کشف ایده‌های نو می‌داند و معتقد است که مغز انسان توانایی بیشتری برای تعریف و درک تجربیات خود دارد. روشی که دوبونو پیشنهاد می‌کند، روش تفکر جانبی است.

حال پرسش این است که در تاریخ تفکّر بشری و روش تفکر خطی و شاید در غیبت تفکّر جانبی، ایده‌های نو چگونه پدید آمده‌اند؟ شاید پاسخ این است که در واقع فرآیند تفکر خطی وقتی به صورت یک قاعده درآید، حتما در آن میان استثناهایی هم خواهد بود و آن اختراعات و کشف‌ها که از مخترعان و نوآوران اندیشه بشری سراغ داریم، نتیجه استثناء است. تبیین کامل این ناقص روش خطی است.

مثلا ممکن نیست ادیسون[۷] بتواند بدون خروج از روال تفکر خطی، این همه تازه نگاه کند و تازه بیافریند. مگر اینکه هنجار نگاه خود را به هم بریزد و به نوع تازه‌ای به امور بنگرد. حال اگر تفکر جانبی، نه به عنوان یک روش کمیاب و یک استثناء، بلکه به عنوان یک قاعده

دیدگاه

پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۳ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ Feb 5 ,2015 سال بیستم شماره ۵۲۸۸

بیاید با تفکر جانبی بیاندیشیم

حمید رحایی

و روش متداول درآید؛ احتمالاً توان بشر در تولید دانش و نو آوردن روشهای زندگی و همگامی با مقتضیات زمان، چند برابر خواهد شد و این یک امر اساسی است که نخبگان جامعه ما در «تولید علم انسانی اسلامی» در عرصه‌های گوناگون به آن نیاز دارند[۸]

دوبونو می‌گوید: «در روش تفکّر جانبی، هر مسأله با رویکردی خلاقانه و غیر مستقیم حل می‌شود. (غیر الگوریتمی) شیوه ای که در



این روش به کار بسته می‌شود، در نگاه اول چندان بدیهی به نظر نمی‌آید. تفکر جانبی، در واقع، ایجاد آشفنگی عمدی و هدفمند است. در این روش، فرد برای پرهیز از رجوع خودکار مغز به تصورات از پیش موجود و کلیشه‌ای که راه را بر ایده‌های نو می‌بندد، به شکلی هدفمند در مسأله اختلال ایجاد می‌کند. به این معنا که داوری‌هایش را موقتا کنار می‌گذارد، پیش‌فرض‌ها را به چالش می‌کشد، به انگیزش‌های آتی و تضادفی میدان می‌دهد تا با شکستن ساختار موجود، امکان از نو ساختن آن را فراهم کند[۹]

تفکر جانبی «روش‌ی است برای حلّ مسأله، از یک زاویه یا زوایای نامتعارف و غیر شایع » او برای شرح تفکر سنتی یا خطی، بازی شطرنج را مثال می‌زند: «اگر شما قواعد شطرنج را یاد بگیرید آن وقت منطق، استدلال و تفکر سنتی برای خوب بازی کردن کفایت می‌کند.» اما فرضیه تفکر جانبی بر این اساس شکل گرفته که در زندگی واقعی، همه چیز بر اساس تفکر خطی پیش نمی‌رود. گاهی برای بدست آوردن نتیجه بهتر، ناچاریم از تفکر خطی (یا عمودی) فراتر برویم و به هر مسأله از زاویه‌ای تازه بنگریم.[۱۰]

مثلاً اگر در شیوه تفکّر خطی سؤال شود: چطور ممکن است پنج بزرگسال زیر یک چتر قرار بگیرند و هیچکدام خیس نشوند؟ (مثال معروف تفکر جانبی) اولین مطلبی که به ذهن می‌رسد این است که افراد یا کاملاً جمع و جور ایستاده‌اند یا چتر بزرگ بوده است. اما تفکر جانبی می‌گوید: ممکن است اصلا باران نمی‌باریده است! مثال دیگر: پدر و پسری سوار بر ماشین خودشان تصادف می‌کنند. پدر، جان خود را از دست می‌دهد و پسر را برای جراحی به بیمارستان می‌رسانند. اما جراح می‌گوید: او را عمل نمی‌کنند، چون نمی‌تواند پسر خود را عمل کند! چطور چنین چیزی ممکن است؟ عبارت «پسر و پدر» به این معنا نیست که حتماً آن دو با هم نسبتی داشته باشند! (اما سامانه عصب ادراکی ما این الگو را یاد گرفته است) توجه به این نکته شاید ابتدا چندان ارزشمند به نظر نیاید. اما نکته مهم این است که ایجاد آشفنگی هدفمند در بررسی مسأله، توان ذهنی را چند برابر کرده و به عنوان شبه الگو فروض بیشتری را در برابر ذهن گذاشته است.

مثال ساده دیگر: اگر از ما پرسند ۲×۲ چند می‌شود؟ به سرعت می‌گوییم: معلوم است می‌شود ۴! این پاسخ درست است. اما جوابی کلیشهای است. پاسخ این است که ۲×۲، برابر با همه محاسبات ساده یا پیچیده‌ای هم هست که حاصل آن برابر با ارزش کمی ۴ باشد! مانند پنج منهای یک! یا هزار و سیصد نود و پنج منهای هزار و سیصد و نود و نه! این در موقعیتی که برای ما صورت یک عدد به اندازه کمیت آن، مهم باشد، منادار است.

البته دوبونو معتقد است که همواره لازم نیست تفکر جانبی را جایگزین تفکر خطی کنیم: «گاهی برای برخی مسایل، همان سیستم خطی یا عمودی بهتر و زودتر به جواب می‌رسد، در مواردی، برای حل برخی مسایل باید برویم سراغ تفکر جانبی و گاهی هم برای رسیدن هدف، به تلتیق این دو سیستم احتیاج داریم.» یکی از ساده‌ترین و رایج‌ترین تکنیک‌های

یا تأسیس و خلق) به موارد بهتر و فراتری دست پیدا کند.

به عنوان نمونه، فرض کنید اگر نخبگان یک جامعه که در پی پیشرفت علمی، صنعتی، اقتصادی و… هستند، همه به شیوهی خطی و عمودی فکر کنند، مسیرهای فکری، در خطوط تکراری و موجود پیش می‌روند. و به لحاظ اندیشه با دچار رکود و کندی می‌شوند یا به ناچار از هنجارهای موجود جهانی تقلید می‌کنند و فرهنگ و هویت خود را به خطر می‌انازند. اما اگر شیوه تفکّر جانبی رایج شود، می‌تواند با روش باتقادی‌ای که در جوهر خود دارد، بسیاری از روشهای قالبی و الگوهای بیگانه و غیر بومی را بشکند و هندسه تازه‌ای بیافریند که هم کم ضررت باشد و هم با فرهنگ جامعه سازگارتر افتد.[۱۲]

نمونه هایی از تفکر جانبی در اندیشه اسلامی

اگر ملاصدرای شیرازی، بزرگ فیلسوف متاله، مثل همه فلاسفه دیگر به خود جرأت نمی‌داد که به گونه‌ای دیگر بیاندیشد و فرض کند و بپرسد که آیا حرکت در جوهر هم ممکن است یا نه، آیا می‌توانست نظریه حرکت جوهری را مطرح کند؟ تفکر خطی مسلماً نتیجه می‌دهد که حرکت فقط و فقط در اعراض رخ می‌دهد و جوهر را با حرکت نسبتی نیست. کسی می‌تواند در این پاره بیاندیشد و در باب آن مذاقه کند که واجد تفکر جانبی باشد.

باز از نمونه های تفکّر جانبی، می‌توان از نوآوری مبتکرانه ی امام خمینی (ره) یاد کرد. ایشان میان دو ساختار سیاسی دو شقی «دموکراسی و پادشاهی» که براساس تفکر خطی همواره حاصل آن می‌شد: «یا این یا آن» با پیشنهاد «جمهوری اسلامی و سازوکار ولایت فقیه که اصلی مسلم است» فرمودند: نه این و نه آن! شق سوّمی را مطرح فرمودند که بزبای هر دو را دارد و معایب آن دو را ندارد. این رهیافت محصول تفکر جانبی است. دوبونو در این باره می‌گوید:

همواره از میان دو روش «یا این یا آن» به روش «دو و نیم» هم فکر کن! (تازنمای شخصی دوبونو)

همچنین تفکر جانبی می‌تواند راهکارهای فراوانی را برای حفظ یک «ارزش اسلامی یا ملی» پیشنهاد کند (تفکر جانبی مستلزم این نیست که ارزشها را انکار کنیم یا آنها را به هم بریزیم) با کمی تامل درمی‌یابیم که تفکر جانبی برای همگام کردن مقتضیات زمان با دینداری (که مبتنی بر حفظ ثوابت در کنار متغیرهای

زمان است) یک نیاز فوری و اساسی است. نکته مهم دیگر در تفکر جانبی این است که ما را برای کشف و طرح «سؤال خوب» کمک می‌کند. سؤال خوب نیمی از پاسخ است[۱۳] سؤال خوب وقتی رخ می‌دهد که ما بی‌دری آشفنگی‌های هدفمندی را در ذهنمان ایجاد کنیم و الگوها را به نفع ارزش‌ها بشکنیم. مثال الگوی متداول و کلان در معماری و شهرسازی جهانی، تا حدی الگوی شناخته شده و مقبولی است، اما ضرورتاً با فرهنگ و سبک زندگی اسلامی ما موافق نمی‌افتد. حال این سؤال که آیا اساساً الگوی شهرسازی می‌تواند اسلامی باشد؟ و آیا معماری می‌تواند از الگوهای اسلامی تبعیت کند؟ (به نظر نگارنده هم علم انسانی اسلامی معنادار و قابل تحقق است و هم علم- هنرهایی چون معماری و شهرسازی و… می‌توانند الگوی اسلامی پویایی داشته باشند) همین سؤال در تفکر جانبی شکل می‌گیرد. پاسخ به آن هم با این روش آسان‌تر

اگر ملاصدرای شیرازی، بزرگ فیلسوف متاله، مثل همه فلاسفه دیگر به خود جرأت نمی‌داد که به گونه‌ای دیگر بیاندیشد و فرض کند و بپرسد که آیا حرکت در جوهر هم ممکن است یا نه، آیا می‌توانست نظریه حرکت جوهری را مطرح کند؟ تفکر خطی مسلماً نتیجه می‌دهد که حرکت فقط و فقط در اعراض رخ می‌دهد و جوهر را با حرکت نسبتی نیست. کسی می‌تواند در این باره بیاندیشد و در باب آن مذاقه کند که واجد تفکّر جانبی باشد.

هم که با تفکر جانبی شاهد کارهای کاراگاهیم. نمونه ی دیگر این که، آیا ضرورتاً علوم انسانی (که اینک در غرب یا شرق) تولید شده، فقط همین ساختار و همین مسایل و همین منابع و همین روش پژوهشی را باید داشته باشند؟ یا می‌توان بر اساس منابع وحیانی و روش‌های ترکیبی (تجربه، نقل، عقل و کشف) روش تفکر جانبی و نه خطی، دنبال و بررسی کرد. از آن طرف هم قائل حرفه‌ای رد پای ک بطور منطقی قابل کشف باشد را اصلا، لو رفتن می‌دانند.

از این شیوه می‌توان در حوزه ی تحلیل یک متن تاریخی نیز بهره جست. یک مورخ می‌تواند با کنار هم گذاشتن بسیاری گزارشهای متون تاریخی که توسط مورخین بدست آمده است، فروض زیادی را در نظر آورد و بعد از بارش فکری، فروض بعید را دور بریزد و به کشفیات بیشتری دست یازد. همینطور یک فیلسوف، یک مفسر متن، یک مختصر، یک طراح سازه و… که با در نظر گرفتن هدف اندیشیدن (کشف

بر حذف اینهاست. اما در تفکّر جانبی بله. چون عنصر ایمان به خدا و توکل به او را ما در پرتو آموزه‌های اسلام و تبعیت از ولی فقیه، در الگو وارد کردیم.

شکستن این تقلید، محصول تفکّر جانبی است. پس مثالهای چتر و مادر بزرگ و دو ضرب در دو، مثالهای ساده‌ای هستند که سنخ و ساز و کار تفکر را عیان می‌کنند و ما را به مسایل پیچیده‌تر رهنمون می‌سازند.

نمونه جالب دیگری که در مورد تفکّر جانبی می‌توان سراغ گرفت، روشی است که فقهای شیعه در طول تاریخ برای استنباط احکام الهی بکار بسته اند و آن روش بررسی همه ی جوانب یک مسأله و بکارگیری همه داده های علمی است.[۱۳] یعنی فقیه نهایت سعی خود را برای کشیدن چله کمان گردآوری و فرآوری ایده بکند و همه فروض مسأله را مد نظر آورد و از همه جهت، منابع و ادله را بررسی نماید. فقیه در بررسی ادله، بی ملاحظه است و مجال گسترده‌ای برای شکستن هنجار و الگو قائل است (شکستن الگو به معنای عدول از اصول عقلی و نصوص دینی نیست) این هم از مصادیق زیبای تفکر جانبی است.

با توجه به فرآیند بسیار فاختری که در فقه شیعی وجود دارد، می‌توان گفت مسأله تفکر جانبی که توسط دوبونو مطرح شده است، صرفاً یک تحریر و ساماندهی تازه است و نه یک فحوای نو پدید که پیشنهاد این روش را می‌دهد.

پی‌نوشت ها:

[۱] - علت نیاز به تولید این است که پیش از انقلاب ما صاحب تمدن و فرهنگ اسلامی روزآمد و مطابق به مقتضیات زمان نبودیم. اینک باید آشفنگی و تاخیر خود را با تولید و پالایش جبران کنیم.

[۲]Lateral Thinking

[۳]-Line Thinking

[۴]-ادوارددوبونو(EdwarddeBono)

در سال ۱۹۳۳ در مالت به دنیا آمد. او در زمان جنگ جهانی دوم در دانشگاه مالت در رشته پزشکی تحصیل کرد. سپس با کمک هزینه تحصیلی رودس، به دانشگاه آکسفورد رفت و با دریافت مدرک افتخاری در رشته‌های روانشناسی و علوم طبیعی و با مدرک دکتری فلسفه از آن دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. او همچنین دارای مدرک پی‌اچ‌دی از دانشگاه کمبریج و کارشناسی ارشد از دانشگاه مالت است. (منبع دانشنامه ویکی پدیا)

[۵] - تازنمای شخصی دوبونو.

[۶] - توماس آلوآ ادیسون(۱۱فوریه۱۸۴۷ – ۱۸تبر ۱۹۳۱) مخترع و بازرگان آمریکایی بود. او وسایل متعددی را طراحی یا کامل کرد. مهم‌ترین و معروفترین آن لامپ‌التحصیل شد. او ذهنی ذغالی تلقن، ماشین تکثیر، میکروفن، گرامافون، دیکتافون، کینتوسکوپ (نوعی دستگاه نمایش فیلم)، دینام موتور و لاستیک مصنوعی از جمله مواد و وسایلی هستند که بدست ادیسون و همکارانش ابداع یا اصلاح شد. [۷]- مثلاً در بیان رهبر فرزانه انقلاب: بداندی که بدون تحقیق، بدون نوآوری، بدون ژرف‌بایی در هیچ مقوله‌ای انسان نمی‌تواند به هدفهای والا دست پیدا کند. اگر ژرف یابی و پژوهش نباشد، نتیجه اش یک جا ایستادن، درجا زدن و با دنیای پیرامون خود به تدریج بیگانه‌تر شدن است.

[۸]- دانشنامه ویکی پدیا

[۹]www.edwdebono.com

[۱۰]- این نمونه‌ها، ابتکار نویسنده نیست.

اگر ملاصدرای شیرازی، بزرگ فلاسفه دیگر به خود جرأت نمی‌داد که به گونه‌ای دیگر بیاندیشد و فرض کند و بپرسد که آیا حرکت در جوهر هم ممکن است یا نه، آیا می‌توانست نظریه حرکت جوهری را مطرح کند؟ تفکر خطی مسلماً نتیجه می‌دهد که حرکت فقط و فقط در اعراض رخ می‌دهد و جوهر را با حرکت نسبتی نیست. کسی می‌تواند در این باره بیاندیشد و در باب آن مذاقه کند که واجد تفکّر جانبی باشد.

[۱۱]-مقام معظم رهبری مد ظله، حتی به جای واژه توسعه، واژه پیشرفت را پیشنهاد فرمودند. یعنی باید بهینه سازی موافق ارزش‌های دینی را در جامعه خلق کرد. اگر چه در این فرآیند اقتباس هم به ناچار رخ می‌دهد. اما تقلید،به مثابه یک راهبرد، ممنوع و زیانبار است.

[۱۲]-صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به مَلاصدرا و صدرالمتألّهین متاله و فیلسوف شیعه ایرانی سده یازدهم هجری قمری و بنیانگذار حکمت متعالیه است. کارهای او را می‌توان نمایش دهنده نوعی تلفیق از هزار سال تفکر و اندیشه اسلامی پیش از زمان او به حساب آورد.

[۱۳]- حسن السؤل نصف العلم. کلام نورانی امام حسن مجتبی علیه السلام/ بحارالانوار،ج ۱ ص ۱۲۹.

[۱۴] - به این روش در اصطلاح «استقراغ الوسع» گویند. در لغت یعنی تمام توان را بکار زدن.